



تداوم گونه‌های مختلف اندرزنامه‌های سیاسی در ایران (از عصر ساسانی تا نخستین سده‌های اسلامی)^۱

محمد کاپله،^۲ ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق،^۳ رضا شعبانی صمغ‌آبادی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵

چکیده

فرهنگ ساسانیان از یک سو وارث سنت‌های فرهنگی ایران هخامنشی بود که در میهن و زادگاه ساسانیان در فارس پایدار مانده و از سویی جانشین فرهنگ سلوکیان و پارت‌های متجلی به مظاهر تمدن یونان قدیم بود. از آنجایی که ایران در دوره ساسانیان بین امپراتوری روم شرقی و هندوستان و چین قرار گرفته بود از این جهت میان کشورهای مزبور واسطه دادوستد بود که در نتیجه چنین موقعیتی از لحاظ صنایع، ادبیات و پیشرفت‌های علوم و فنون در آن روزگار نیز مبادلاتی بین همسایگان صورت می‌گرفت. بنابراین نباید تصور کرد که فرهنگ و تمدن ساسانی صرفاً به دست ساسانیان شکل گرفته است. بدیهی است در ایجاد یک چنین تمدن عظیمی سایر ملل نیز که سالیان دراز تحت اطاعت و انقیاد حکومت ساسانیان در آمده بودند هر یک سهمی به سزا داشتند. یکی از شاخص‌های فرهنگی و تمدنی ایران عصر ساسانی توسعه نگارش اندرزنامه‌های سیاسی تحت عنوان «هندرز یا پندنامک» خطاب به شاهان و شاهزادگان بوده است. اندرزنامه‌های سیاسی، مرحله مهمی از توسعه اندیشه سیاسی و ارائه کار ویژه‌های سستی حکمرانی در ایران است. این پندها در راستای چرایی و چگونگی کسب قدرت سیاسی، حفظ و تداوم آن و معرفی الگوی حکمرانی، در حوزه سرزمینی ایرانشهر، تدوین و نگارش شده‌اند. نکته حائز اهمیت، چرایی پیوند حکمت و حکمرانی ایرانی در اندرزنامه‌های سیاسی عهد باستان است. نگارش مقاله حاضر به روش تحقیق تاریخی صورت گرفته است؛ شیوه گردآوری مطالب کتابخانه‌ای و شیوه تدوین و نگارش مطالب نیز توصیفی-تحلیلی بوده است. به نظر می‌رسد حکمای ایرانی آبادانی سرزمینی را در الگویی از شیوه حکمرانی می‌جستند که به کمک عقلانیت و مشاوره بتواند امنیت و عدالت را در جامعه ساری و جاری سازد. به همین منظور، حکمای ایرانی از همه سبک‌ها و قالب‌های ادبی نافع و نافذ روزگار خود برای نگارش اندرزنامه‌های سیاسی، تا نیل به مقصود، بهره جستند.

واژه‌های کلیدی: اندرزنامه‌های سیاسی، ایران باستان، حکمت ایرانی، حکمرانی، سبک‌ها و قالب‌های ادبی، نخستین سده‌های اسلامی.

^۱- کاپله، محمد؛ اسماعیل پورمطلق، ابوالقاسم؛ شعبانی صمغ‌آبادی، رضا (۱۴۰۳). تداوم گونه‌های مختلف اندرزنامه‌های سیاسی در ایران (از عصر ساسانی تا نخستین سده‌های اسلامی)، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول، شماره دوم، تهران: ص ۱۱۵-۱۳۷.

^۲- گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Mohammad.kabele@iaui.ac.ir

^۳- گروه باستان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) esmailpour@sbu.ac.ir

^۴- گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. R.shabani@sbu.ac.ir

مقدمه

پس از پایان عصر اسکندر و اشکانیان مقدمات نهضت علمی در ایران، از اواسط قرن سوم میلادی، فراهم شد و روز به روز در تزايد بود تا اینکه در قرن ششم میلادی، زمان سلطنت انوشیروان، ترقیات روزافزون ایرانیان در علوم و معارف به اوج کمال رسید. این نکته ناگفته نماند که ایرانیان تا این هنگام، یعنی دوره ساسانی، از ترقیاتی در علوم برخوردار شده بودند و در موسیقی، طب و ریاضیات بر اثر ارتباطی که از مشرق و مغرب با ملل بزرگی چون هندوان، بابلی‌ها و ملل آسیای صغیر یافته و اطلاعاتی که خود از روزگاران کهن گرد آورده بودند، پیشرفت‌هایی داشتند. در ضمن، این مطلب را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت که در ایران عصر ساسانی کتابخانه‌هایی شامل کتاب‌های پهلوی و یونانی در آتشکده‌ها و یا در خارج از آنها وجود داشت.

آشنایی ایرانیان با زبان یونانی از دوره هخامنشی و به ویژه از عهد تسلط یونانیان شروع شد و حتی اردشیر بابکان هم در کتیبه نقش رستم زبان یونانی را همراه زبان پهلوی به کار برده است. بنابر روایات نویسندگان عرب و ایرانی، پادشاهان ساسانی از اردشیر بابکان و شاپور به بعد وسایل آشنایی ایرانیان را با علوم مختلف مهیا کردند. ابن ندیم مدعی است که اردشیر برای گرد آوردن کتاب از هند و روم، نظیر بقایای آثاری که در عراق مانده بود، کسانی به آن نواحی فرستاد و از آنها هر چه امکان داشت و متفرق بود گرد آورد و آنچه را متباین بود تألیف داد و پسرش شاپور نیز این کار را دنبال کرد چنان‌که همه این کتاب‌ها به پهلوی ترجمه شد. (ابن ندیم، الفهرست، ۱۸۷۲م: ۳۳۳-۳۳۴)

نمی‌توان از علم و دانش در ایران سخن به میان آورد و مراکز علمی و آموزشی جندی شاپور را مطرح نکرد. در این مؤسسه علمی، هم مسیحیان یونانی و سریانی بودند و هم دانشمندانی زردشتی و هندی و سایر دانشمندان پیروان دیگر ادیان، ولی با این حال نه روحانیون مسیحی توانستند بر این مؤسسه تأثیر بگذارند و نه زردشتیان و طرفداران سایر ادیان و آنچه از مدرسه جندی شاپور باقی ماند، صرفاً جنبه علمی داشت نه کلامی، و تعلیمات آن هم آمیخته‌ای از تجارب علمی و عملی یونانیان، ایرانیان، هندیان و شاید سایر ملل بود.

در ایران عصر ساسانی، به ویژه زمان سلطنت انوشیروان، کتاب‌های علمی و فلسفی بسیاری از یونانی و سنسکریت هندی به زبان پهلوی ترجمه شد؛ برزویه طبیب در طلب داروهای حیات‌بخش به هندوستان اعزام گردید؛ و دو دانشکده «طب» و «ریاضیات، فلسفه و نجوم» در جندی شاپور تأسیس شد و این محل مرکز اجتماع و مبادلات فکری دانشمندان ایرانی، یونانی، هندی و سایر ملل گردید.

به طور کلی، علوم و معارف در این دوره اهمیتی به‌سزا یافت و ایرانیان آنچه خود نداشتند از دیگران - مانند یونانیان، هندیان و سریانی‌ها - کسب کردند و آن چه از سابق در خود مایه داشتند و بعدها پیدا کردند بر آنها افزودند و به تدریج دایره علوم وسعت یافت و ایرانیان در هر علمی ماهر و شهره آفاق شدند: «دولت ایران با

امپراتوری چین و هندوستان روابط نزدیکی داشت و به سبب تماس با تمدن هندوچین در راه علم و معرفت پیشرفتی به‌سزا کرده بود.» (ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ۱۳۷۱: ۲۴۴)

اخلاقیات مهم‌ترین بخش ادبیات پهلوی را تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که مشخصه بارز این ادبیات، به ویژه از جهت تأثیری که بعدها در ادبیات دوران اسلامی و آن هم در کتاب‌های ادبی، اخلاقی و تاریخی گذاشته است، مجموعه اندرزهای آن است. به این ترتیب، از جمله آثار مکتوبی که در زمان ساسانیان خلق شد تعداد زیادی کتاب‌های اخلاقی نظری و عملی است که عنوان «هَندَرز و پندنامگ» (اندرز و پند) را با خود به همراه دارند. این دسته از کتب، قواعد اخلاقی و کلمات حکیمانه را به بزرگان تاریخی و افسانه‌ای سابق نسبت داده‌اند. آنچه از این آثار بر جای مانده، اندک است و آثار بیشتر را باید به صورت ترجمه و باز تولید در کتاب‌های دوران اسلامی جست.

اندرزنامه‌ها در آثار ایران باستان

اندرزنامه‌های پهلوی از نظر حجم یکسان نیستند، اما بیشتر آنها از چند صفحه تجاوز نمی‌کنند. اندرزنامه‌های پهلوی عموماً دارای سبکی ساده و روان هستند و جملات آنها کوتاه و روشن است و اگر گهگاه ابهام و ابهام در آنها دیده می‌شود، از روی قصد و به منظور توجه بیشتر خواننده به مفهوم پند است و باید این امر را از خصوصیات این گونه ادبیات دانست. در اندرزنامه‌ها از کنایه و تشبیه و تمثیل، به منظور تأثیر بیشتر مطلب بر خواننده، استفاده می‌شود. اندرزنامه‌های پهلوی از دو نوع «نصایح دینی» یا «حکم عملی و تجربی» هستند.

غالب مجموعه اندرزنامه‌ها عنوانی ندارند و عنوان‌های کنونی را نویسندگان و نسخه‌برداران یا مصححان این متون به آنها داده‌اند و برای بعضی از اندرزنامه‌های منقول در متون پهلوی نیز عنوانی در نظر گرفته نشده است؛ با این همه، بعضی از اندرزنامه‌ها منسوب به شاهان، بزرگان یا روحانیان است. مفصل‌ترین مجموعه اندرزنامه‌ها در کتاب ششم دینکرد^۱ گرد آمده که مشتمل بر بیش از صد صفحه چاپی است. دیگر اندرزنامه‌های مهم پهلوی عبارتند از:

۱- اندرزهای آذرباد مهرسپندان^۲ که مشتمل است بر:

الف) اندرزهای آذرباد مهرسپندان منقول در متون پهلوی.

ب) واژه‌ای چند [از] آذرباد مهرسپندان.^۳

ج) اندرز انوشیروان^۴ آذرباد مهرسپندان.

د) ده اندرز به نام آذرباد مهرسپندان.

^۱ - در پهلوی Dēnkard

^۲ - در پهلوی Ādurbād ī Mahrāspandān

^۳ - در پهلوی wāzagē-Čand Ādurbād ī Mahrāspandān

^۴ - انوشیروان: دارای روان جاویدان؛ معادل واژه «مرحوم» در سنت اسلامی.

(ذ) پوریو تکیشان^۱ که فصل ۱۹۹ کتاب سوم دینکرد (دینکرد، کتاب سوم، ص ۲۱۶-۲۱۵) را تشکیل می‌دهد.
(ر) اندرزی از آذرباد مهرسپندان در دینکرد که در آن امور گیتی به ۲۵ باب و سپس به ۵ دسته تقسیم شده است.
(ز) علاوه بر این، در کتاب ششم دینکرد (دینکرد، کتاب ششم، ص ۵۶۸-۵۶۹) اندرزهای دیگری نیز به آذرباد مهرسپندان منسوب است و بعضی از آنها به ترجمه عربی نیز در دست است.
۲- یادگار بزرگمهر^۲ اندرزنامه‌ای است از بزرگمهر بُختگان، وزیر دانای انوشیروان. بعضی از اندرزهای این مجموعه از نوع اندرزهای اخلاقی تجربی و بعضی از نوع اندرزهای دینی و زردشتی است و در آنها اصطلاحات دینی زردشتی به کار رفته است. این اندرزنامه در دوران اسلامی نیز از شهرت و اهمیت برخوردار بوده است.

۳- اندرز اوشنرداناک.^۳

۴- اندرز دانایان به مزد یسنان.^۴

۵- اندرز خسرو کواذان [= قبادان].^۵

۶- اندرز پوریو تکیشان.

۷- اندرز دستوران به بهدینان.^۶

۸- اندرز بهزاد فرخ پیروز.^۷

۹- خیم و خرد فرخ مرد [= مرد سعادت‌مند].^۸

۱۰- پنج خیم [= خصوصیت] روحانیان.^۹

۱۱- داروی خرسندی [= قناعت].^{۱۰}

۱۲- خویشکاری ریدگان [= کودک، نوجوان].^{۱۱}

۱۳- رساله روز.

۱۴- اندرز خوبی کنم به شما کودکان.^{۱۲}

Čīdag Andarz ī Pōryōtkēšān -^۱

Ayādgār ī Wuzurgmihr: به پهلوی: ^۲

Andarz ī ōšnār ī dānāg: به پهلوی: ^۳

Andarz ī dānāgān ō mazdēšnān: به پهلوی: ^۴

Andarz ī X/Husaw ī kawādān: به پهلوی: ^۵

Andarz ī dastwarān ō weh-dēnān: به پهلوی: ^۶

Andarz ī wehzād Farrox Pērōz: به پهلوی: ^۷

Abar xēm ud xrad ī Farrox mard: به پهلوی: ^۸

Panj xēm ī āsrōnān: به پهلوی: ^۹

Dārūg ī hunsandih: به پهلوی: ^{۱۰}

Xwēškārīh ī rēdakān: به پهلوی: ^{۱۱}

Andarz ī weh kunēm ašmā kōdakān: به پهلوی: ^{۱۲}

۱۵- اندرزنامه‌های کوچک: نُه اندرزنامه در دست است که در دو قطعه از آنها نام گوینده با گردآوردنده ذکر شده است.

۱۶- آراء دین به مزدیسنان.^۱

۱۷- دادستان مینوی خرد [= احکام و آرای روح عقل].^۲

۱۸- پندنامک زردشت پسر آذرید.

لازم به گفتن است که وزرگمهر بنا به روایت نویسندگان ایران و عرب وزیر دانای خسرو اول بوده و قصه‌هایی که به این شخص افسانه‌ای نسبت داده‌اند در تاریخ میانه ایران محل توجه نویسندگان پندنامه‌های سیاسی قرار گرفت. به احتمال قوی این «شخص مشهور و مرموز»، که نام او را ملحق به داستان ورود شطرنج به ایران کرده‌اند، همان برزویه طیب است که در زمان انوشیروان مسافرت علمی به هند داشت. به نظر می‌رسد «اندرز وزرگمهر» در قرن نهم میلادی (دوم هجری) تألیف شده است، ولی نصایحی که از زبان بوذرجمهر نقل کرده، قسمتی برگرفته شده از مقدمه کلّیه و دمنه است که برزویه آن را از کتاب پنجاه تَنترَه سانسکریت ترجمه کرده، و قسمتی اقتباس از اندرزهای قدیم‌تر است.

چنان‌که از نوشته‌های باقی‌مانده از دوره باستانی ایران زمین برمی‌آید، اندیشه سیاسی یکی از ارجمندترین کوشش‌های فرهنگی ایرانیان بوده است. این نوشته‌های درباره اندیشه سیاسی را که در زبان پهلوی دین نامک (کتاب دستورها) خوانده می‌شدند حاوی مطالبی درباره مملکت‌داری است که نقشی عمده در تکوین و تدوین سیاست‌نامه‌نویسی دوره اسلامی داشته است. عمده نوشته‌های باقی‌مانده از ادبیات دوره ساسانی، رساله‌های دینی است و تنها حدود پانزده رساله از آن میان به بحث‌های اخلاقی - سیاسی مربوط می‌شود و به نظر می‌رسد که ترجمه عربی همین رساله‌ها یکی از خاستگاه‌های عمده تدوین بخش نظری کتاب‌های سیر یا سیاست نامه‌های دوره اسلامی بوده است.

اندرزهای پهلوی در آثار دوران اسلامی

بسیاری از اندرزها، کلمات قصار، لطیفه‌ها و قصه‌های اخلاقی که جنبه حکمت عملی و تجربی داشته‌اند، پس از اسلام مورد توجه نویسندگان ایرانی مسلمان قرار گرفت و در کتاب‌های ادب و اخلاق و تاریخ به عربی ترجمه شد و بعضی از آنها به فارسی نیز راه یافت. کمتر کتاب عربی تألیف شده در سده‌های نخستین دوران اسلامی را می‌یابیم که در آن از این گونه مطالب نقل نشده باشد. فهرست همه این کتاب‌ها در این جا غیرضروری است. اصل پهلوی بسیاری از این اندرزها از میان رفته است ولی اصل بعضی دیگر را می‌توان بازشناخت. ترجمه اندرزهای بزرگمهر عیناً در کتاب جاویدان خرد ابن مسکویه آمده و تقریباً جمله‌به‌جمله قابل تطبیق با متن اصلی است. همین سخنان را

^۱- به پهلوی: wizīrīha ī dēn ī weh ī Māzdēsnañ

^۲- به پهلوی: Dādestān ī mēnog ī xrad

فردوسی نیز به نظم کشیده است. اصل پهلوی بعضی از سخنان آذرباد مهرسپندان نیز، که در کتاب ابن‌مسکویه نقل شده، قابل شناخت است؛ همچنین اصل پهلوی بعضی از اندرزهای پهلوی نقل شده در این کتاب ابن‌مسکویه و در منابع دیگر عربی و فارسی مشخص شده است، اگر چه در انتساب این سخنان به بزرگمهر یا آذرباد و دیگران، در این منابع، اختلاف نظر دیده می‌شود.

ابن ندیم در فصلی با عنوان «اسامی کتاب‌های تألیف شده در مواعظ و آداب و حکم ایرانیان و رومیان و هندیان و تازیان» تعدادی از کتاب‌های اخلاقی و تعلیمی پهلوی را که به عربی ترجمه شده بود نام می‌برد. (ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۳۷۸-۳۷۷) در این فهرست، بنا به تحقیق اینوستراتنسف،^۱ از ۴۴ کتاب نام برده شده که از میان آنها ۱۴ کتاب، به طور خاص، رابطه مستقیم با منابع ایرانی داشته‌اند. از بعضی از این آثار، مانند عهد اردشیر و نامه‌های سیاسی و اجتماعی، پس از این سخن خواهد رفت. آن چه در این جا می‌آید، کتاب‌ها و رسالاتی است که تنها نام‌شان بر جای است و از محتوای آنها اطلاع زیادی نداریم. احتمالاً همه این آثار از نوع اندرزها و حکم عملی بوده که رنگ دینی خاصی نداشته‌اند:

۱- کتاب زادان فرخ در تأدیب پسرش که احتمالاً کتاب یا رساله‌ای مشتمل بر اندرزهای این حکیم به پسرش بوده است، همانند اندرز آذرباد مهرسپندان.

۲- کتاب مهرآذر گُشنسپ فرم‌دار به بزرگمهر بُختگان.

این کتاب ظاهراً به صورت نامه‌ای مشتمل بر مواعظ و حکم بوده و با این جمله آغاز می‌شده است: «هیچ دو نفری نیستند که در نظری با هم اختلاف داشته باشند و [لزوماً] یکی به خطا و دیگری به صواب باشد». این کتاب را احتمالاً علی بن عبیده الریحانی، معاصر مأمون و مترجم کتاب‌های حکمت به عربی، ترجمه کرده بود؛ زیرا ابن‌ندیم در جای دیگر در ضمن برشمردن کتاب‌های این مترجم از کتاب مهرآذر گُشنسپ نام برده است. (ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۱۳۳)

۳- کتاب موبدان موبد در بردارنده اندرزها و کلمات قصار.

۴- کتابی مشتمل بر مطالبی در کشورداری (تدبیر) که اردشیر دستور داده بود از کتاب‌های حکما در این باره برگزینند.

۵- کتابی به نام سیره‌نامه از حکیمی به نام خدا بود پسر فرخزاد مشتمل بر اخبار و حکایت‌ها و لطیفه‌ها. احتمالاً این کتاب مشتمل بر حکایات اخلاقی بوده است.

بعضی از کتاب‌های دیگر مذکور در این فهرست نیز احتمالاً از زمره کتاب‌های اخلاقی ایرانی بوده است مانند «نامه شاهی از شاهان گذشته خطاب به پسرش درباره تعلیم و تربیت» یا «نامه خسرو به پیشوایان رعیتش درباره سپاسگزاری». (ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۱۳۳) بعضی از کتاب‌های دیگر ترجمه شده از ادبیات ملت‌های دیگر،

مانند هندیان و رومیان، نیز احتمالاً از روی ترجمه پهلوی این آثار به عربی برگردانیده شده و بعضی از سخنان منسوب به ارسطو و فیثاغورث نیز از نظر مضمون بیشتر شباهت به اندرزهای ایرانی دارد.

علاوه بر کتب و رسالاتی که نام آنها برای ما بر جای مانده، در نوشته‌های عربی و فارسی جملات و عبارات پندآمیز و لطیفه‌هایی از شاهان و بزرگان ایرانی، و از میان آنان، بیش از همه از اردشیر (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۱۷-۸۵) و انوشیروان (نک: ابن‌قتیبه دینوری، عیون الاخبار، ۱۳۴۳هـ/۱۹۲۵م؛ عامری، السعاده و الاسعاد، ۱۳۶۶؛ جاحظ، المحاسن و الاضداد، ۱۸۹۸م؛ بیهقی، المحاسن و المساوی، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م) و بزرگمهر (بزرجمهر)، نقل شده است. از دیگر شاهان ساسانی مانند بهرام گور، (عامری، السعاده و الاسعاد، ۱۳۶۶: ۹۵؛ جاحظ، المحاسن و الاضداد، ۱۸۹۸: ۷۸؛ بیهقی، المحاسن و المساوی، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م: ۱۷۲، ۱۸۷ و ۴۷۳؛ ثعالبی، التمثیل و المحاضره، ۱۳۸۱هـ/۱۹۶۱م: ۱۳۷) قباد، بیهقی، المحاسن و المساوی، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م: ۵۰۴؛ ثعالبی، التمثیل و المحاضره، ۱۳۸۱هـ/۱۹۶۱م: ۱۳۸) هرمز (پسر انوشیروان)، بیهقی، المحاسن و المساوی، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م: ص ۱۱۰-۱۰۹؛ ثعالبی، التمثیل و المحاضره، ۱۳۸۱هـ/۱۹۶۱م: ۱۳۷) خسرو پرویز (ثعالبی، التمثیل و المحاضره، ۱۳۸۱هـ/۱۹۶۱م: ۱۳۸) و یزدگرد (ثعالبی، التمثیل و المحاضره، ۱۳۸۱هـ/۱۹۶۱م: ۱۳۸) نیز سخنان حکمت‌آمیز نقل شده است. علاوه بر این، از شاهان افسانه‌ای مانند فریدون، (ثعالبی، التمثیل و المحاضره، ۱۳۸۱هـ/۱۹۶۱م: ۱۳۶) بهمن (ثعالبی، التمثیل و المحاضره، ۱۳۸۱هـ/۱۹۶۱م: ۱۳۷) (پسر اسفندیار) و دارا (عامری، السعاده و الاسعاد، ۱۳۶۶: ۳۳۵) نیز نقل قول شده است. ثعالبی فصل چهارم یکی از کتاب‌های خود را به کلمات قصار شاهانی که بر ایران فرمانروایی داشته‌اند، اختصاص داده و در آن، اندرزهایی از فریدون تا یزدگرد سوم نقل کرده است. در این فهرست، کلمات قصاری از پشنگ، افراسیاب و اسکندر و نیز از رستم، پکور (افقور)، شاه اشکانی، آمده است. همچنین به سخنان حکیمانی مانند مهبود، (فردوسی، شاهنامه، ۱۹۶۰-۱۹۷۱م: ج ۸، ۱۴۶؛ طرطوشی، سراج‌الملوک، بی‌تا: ۱۰۳؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۹۶) مَه آذر (ماه آذر)، (مجله‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۹۶) آذرگُشَسپ، (فردوسی، شاهنامه، ۱۹۶۰-۱۹۷۱م: ج ۸، ۳۱۹) بُرزمهر، (فردوسی، شاهنامه، ۱۹۶۰-۱۹۷۱م: ج ۸، ۳۱۹) و هُشاپور (بیهقی، المحاسن و المساوی، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م: ۳۶۸) و دیگران برمی‌خوریم و گاه فقط نام حکیمانی، بدون نقل قولی از آنان، ذکر شده است مانند بُرزمهر و بهروز (دو حکیم دوران اردشیر)، (مجله‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۹۴) هرمزدآفرید (از حکیمان دوران قباد)، و نرسی و سیماء بُرزین (از حکمای دوران انوشیروان). (مجله‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۹۶-۹۴) این اندرزها گاهی به صورت سؤال و جواب میان حکیم و شاه یا میان دو یا چند حکیم است. (فردوسی، شاهنامه، ۱۹۶۰-۱۹۷۱م: ج ۸، ۱۴۶-۱۱۶ و ۲۰۶-۱۹۳؛ مسعودی، مروج الذهب، ۱۹۶۵-۱۹۷۹م: ج ۱، ۳۰۴؛ نه‌ایه‌الأرب فی اخبار الفرس و العرب، ۱۳۷۴: ۳۳۸) حتی در قرون نخستین دوران اسلامی نیز به نام‌های حکمای ایرانی و نصایح و سخنان حکیمانه آنان برمی‌خوریم. از جمله فیروز نامی که معاصر حجاج بن یوسف بوده است و راغب اصفهانی ترجمه عربی جمله حکیمانه‌ای از او نقل کرده است. (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۱۰۶) از این گونه حکیمان است رستم پسر مهر هرمزد زردشتی که اندرزهایی به فارسی از او نقل شده است.

بسیاری از اندرزها، بدون ذکر نام گوینده، با عبارت «ایرانیان گفته‌اند» یا «حکیمی ایرانی گفته است» و مانند آنها ذکر می‌گردد. از میان مجموعه اندرزهای منسوب به حکیمان ایرانی، از دو مجموعه «جاویدان خرد» و «اندرزهای مَرَدک/ مزدک/ مروک» اطلاع بیشتری در دست است.

اشکال و اقسام اندرزنامه‌نویسی

در متون عربی سده‌های نخستین دوران اسلامی ذیل عنوان عهد، وصایا، کارنامج، نامه‌ها، خطبه‌ها و توقیعات، مطالبی، گاه مفصل و گاه مختصر، نقل شده است که آنها را باید از زمره اندرزنامه‌های سیاسی یا آیین کشورداری به شمار آورد. از همین گونه‌اند آیین‌نامه‌ها و تاج‌نامه‌ها که از نظر تأثیری که در ادب دوران اسلامی داشته‌اند، مهم به شمار می‌آیند و مطالعه آنها ما را با وضع سیاسی و اجتماعی دوران ساسانی بهتر آشنا می‌کند. اصل پهلوی هیچ یک از این آثار به جا نمانده است و اکنون ترجمه عربی و گاه فارسی یا بازتولید آنها را در دست داریم که در ذیل به شرح آنها خواهیم پرداخت.

الف) عهد و وصایا

در متون عربی و فارسی سده‌های نخستین دوران اسلامی از عهد و وصایای برخی از شاهان ساسانی یاد شده و گهگاه بخش‌هایی از آنها نقل شده است. عهد و وصایا یا دستورالعمل‌های شاهانه در مورد اداره مملکت خطاب به جانشین یا جانشینان بعدی یا بزرگان و عُمّال خویش است و در آغاز آنها آمده است که این مطلب در پایان سلطنت شاهان، اغلب پیش از مرگ آنان، گفته یا نوشته شده است و می‌توان آنها را وصیت‌نامه‌های سیاسی به شمار آورد. از میان شاهان ساسانی به دو تن، یکی اردشیر بابکان و دیگری انوشیروان، بیش از شاهان دیگر اندرز و کلمات حکیمانه نسبت داده شده و در اغلب آثار ادب و تاریخ عربی و از آنجا، در متون اخلاق و تاریخ فارسی، این گونه آثار از آنان نقل شده است.

از عمده عهد و وصایای بازمانده از شاهان ساسانی عبارت‌اند از:

۱- عهد اردشیر به پسرش شاپور (ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۶: ۱۳۲ و ۳۷۸؛ نهایت‌الأرب، ۱۳۷۴: ۲۰۰-۱۹۶ و ابن‌قتیبه دینوری، عیون الاخبار، ۱۳۴۳هـ/۱۹۲۵م: ج ۱، ۱۳).

۲- رساله اردشیر در آیین کشورداری (نهایه‌الأرب، ۱۳۷۴: ۱۹۲-۱۸۶؛ فردوسی، شاهنامه، ۱۹۶۰-۱۹۷۱م: ج ۷، ۱۷۹-۱۷۲).

۳- عهد شاپور و پسرش هرمز. (طبری، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ الطبری)، ۱۸۷۹-۱۹۰۱م: ج ۱، ۸۳۱؛ مسعودی، مروج‌الذهب، ۱۹۶۵-۱۹۷۹م: ج ۱، ۲۹۱؛ ثعالبی نیشابوری، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم (تاریخ ثعالبی)، ۱۳۶۸: ۴۹۸-۴۹۵؛ جهشیاری، الوزراء و الکتاب، ۱۳۵۷هـ/۱۹۳۸م: ۷-۵).

۴- عهد قباد (نهایه الأرب، ۱۳۷۴: ۳۰۱-۳۰۰؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ الطبری)، ۱۸۷۹-۱۹۰۱م: ج ۱، ۸۸).

۵- عهد انوشیروان: (ابن ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۳۷۷-۳۷۸؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۷۶؛ دینوری، اخبارالطوال، ۱۸۸۸م: ۷۶) ابن‌ندیم از سه عهدنامه (کتاب عهد) منسوب به انوشیروان نام می‌برد:
الف) «عهد خسرو [انوشیروان] به پسرش هرمز مشتمل بر پندهای او به پسرش هرمز در هنگام واگذاری سلطنت بدو و پاسخ هرمز بدو».

ب) «عهد خسرو به هر که از میان خانواده او در خور تعلیم و تربیت بوده است».

ج) «عهد خسرو انوشیروان به پسرش»؛ این عهد «مجموعه بلاغت» نامیده می‌شود.

۶- کارنامه انوشیروان: (نک: ابن ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۱۳۲ و ۳۶۴؛ ابن بلخی، فارسنامه، ۱۳۳۹هـ/۱۹۲۱م: ۸۸ و ۹۶) این رساله، که مطالب آن به روایت اول شخص یعنی خود انوشیروان نقل شده، دارای دوازده بخش یا فصل است که هر کدام با جمله «و قال انوشیروان» آغاز می‌شود. کارنامه انوشیروان را باید سرگذشت نامه سیاسی این شاه به شمار آورد.

۷- شاهینی: (جاحظ، رسائل، ۱۳۸۴هـ/۱۹۶۵م: ج ۲، ۴۰-۳۹) جاحظ از کتابی از انوشیروان با عنوان شاهینی نام برده و قطعه‌ای از آن را در مورد خصوصیات اخلاقی لازم برای مأموری که اجازه داشته است هر گاه لازم بوده به حضور شاه برسد، ذکر کرده است.

۸- از اهم آثار منسوب به اردشیر «عهد» اوست که در ذیل به شرح آن خواهیم پرداخت.

عهد اردشیر (نک: ابن ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۱۲۶-۱۲۵ و ۳۷۷-۳۷۸؛ عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۳۵ و ۳۹ و رسائل البلغاء، ۱۳۷۴هـ/۱۹۵۴م: ۳۸۴-۳۸۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ۱۹۶۵-۱۹۷۹م: ج ۱، ۲۸۸؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۶۱؛ ابن بلخی، فارسنامه، ۱۳۳۹هـ/۱۹۲۱م: ۶۰؛ ثعالبی، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم (تاریخ ثعالبی)، ۱۳۶۸: ۶۰۶؛ جاحظ، رسائل، ۱۳۸۴هـ/۱۹۶۵م: ج ۲، ۱۹۲-۱۹۱؛ عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۷۱-۶۹).

عهد اردشیر رساله‌ای است متضمن وصایای سیاسی اردشیر به شاهان ایرانی که پس از او به پادشاهی می‌رسند و در آن اندرزهایی را آورده که به کار بستن آنها، به زعم او، در اداره مملکت ضروری است.

ابن‌ندیم یک بار از کتابی به نام «کتاب عهد اردشیر» یاد می‌کند که آن را ابوجعفر (یا ابوالحسن) احمد بن یحیی بن جابر البلاذری (در ۲۷۹هـ)، یکی از مترجمان فارسی پهلوی، به شعر عربی در آورده بود. (ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۱۲۶-۱۲۵) بار دیگر در فصل مربوط به کتاب‌های ایرانیان، رومیان، هندیان و عربان در مواظ و آداب و حکم کتابی را به نام «عهد اردشیر بابکان الی ابنه سابور» (ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۳۷۷-۳۷۸) ذکر می‌کند و چنین می‌نماید که منظور او کتاب دیگری است.

اصل پهلوی متن عهد اردشیر از میان رفته، اما چند نسخه از ترجمه عربی آن در دست است که از جمله می‌توان به:

- ۱- متنی که در کتاب «الغرّه» آمده که احتمالاً در نیمه دوم قرن چهارم تألیف شده و مؤلف آن معلوم نیست؛ (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۳۵ و ۳۹) و
- ۲- متنی که در تجارب‌الامم ابن مسکویه آمده است، (ابن مسکویه، تجارب‌الامم، ۱۳۶۶هـ/۱۹۸۷م: ج ۱، ۱۲۷-۹۹) اشاره کرد.

عهد اردشیر دارای مطالب متنوعی است. در این اثر به مسائلی همچون پیوستگی دین و دولت، توصیه به روحانیان در مورد پرداختن به امور دینی و پرهیز از ورود در امور سیاسی، طبقات اجتماعی و نظام کاستی در عصر ساسانی، چگونگی و شرایط انتخاب ولیعهد، مدیریت زمان توسط پادشاه به منظور تقسیم اوقات روزانه برای پرداختن به اموری ویژه، و پندهای اخلاقی اشاره شده است.

مطالب عهد اردشیر با نامه تنسر همانندی‌هایی دارد و احتمالاً اصل آن متعلق به اوائل دوره ساسانی است اما همچون آثاری که از خصوصیات ادبیات شفاهی برخوردارند، در زمان‌های گوناگون مطالبی بر آن افزوده یا از آن کاسته شده است و اختلافاتی که در نسخه‌های آن می‌بینیم دلیلی بر این مطلب است. این متن به صورتی که اکنون در دست است، در اواخر دوره ساسانی تدوین و بعد به عربی ترجمه شده است.

عهد اردشیر، در دوره اسلامی، از معروفیت برخوردار بوده و در بسیاری از کتاب‌های تاریخ و ادب از آن یاد شده است.

ب) نامه‌های سیاسی

در کتاب‌های عربی و فارسی نامه‌هایی از شاهان ساسانی یا بخش‌هایی از آنها نقل شده است. این آثار متضمن دستورالعمل‌ها و خط‌مشی و سیاست این شاهان است و باید آنها را از زمره آثار مربوط به کشورداری به شمار آورد. از جمله نامه‌های بازمانده از شاهان ساسانی عبارت‌اند از:

- ۱- نامه‌های اردشیر: مسعودی (مسعودی، مروج الذهب، ۱۹۶۵-۱۹۷۹م: ج ۱، ۲۹۰-۲۸۹) بخش‌هایی از نامه‌های اردشیر را به خواص و عمال خود، و جهشیاری (جهشیاری، الوزراء و الکتاب، ۱۳۵۷هـ/۱۹۳۸م: ۷) بخشی از نامه این شاه را خطاب به وزرایش نقل کرده است.
- ۲- نامه‌های انوشیروان (طبری، تاریخ الرسل و الملوك (تاریخ الطبری)، ۱۸۷۹-۱۹۰۱م: ج ۱، ۸۹۳-۸۹۲؛ ابن ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۳۷۸؛ طرطوشی، سراج الملوك، ۱۲۸۹: ۳۵۸).
- ۳- نامه منسوب به خسرو پرویز در پاسخ شیرویه.
- ۴- مهم‌ترین نامه منسوب به دوران اردشیر بابکان «نامه تنسر» است.

نامه تنسر

در میان روحانیان بزرگ، قدرتمند و بانفوذ دوره ساسانی دو نفر از اهمیت به‌سزایی برخوردارند. این دو تن معروف به «تنسر»^۱ و «کرتیر»^۲ می‌باشند که سهم عمده‌ای در تحکیم و تثبیت دیانت زردشتی و تقویت دولت ساسانی داشتند، که خود نمودی از رابطه نزدیک و پیوند تنگاتنگ میان دین و دولت در این عهد است.

تنسر روحانی زاده‌ای آگاه و مسلط بر احکام و قوانین دینی گذشته زردشتی متعلق به اواخر عهد اشکانی است که گویند گوشه‌نشینی اختیار کرده بود و در شرایط به وجود آمده، اردشیر را به نبرد با اردوان، آخرین شاه پارتی، تشویق کرد تا با سرنگونی اشکانیان بتواند یک بار دیگر قوانین، قواعد و سنن آیین پیشین را در ایران زنده کند. (شعبانی، مروزی کوتاه بر تاریخ ایران، ۱۳۸۰: ۲۴۶) او افراد زیادی را به بلاد مختلف فرستاد که مردم را از نیت و قیام اردشیر آگاه کنند.

تنسر به عنوان نماینده روحانیان عهد اردشیر، سهم بزرگی در دخالت‌های سیاسی عصر خویش داشت و به عنوان بزرگ‌ترین مقام اجرایی روحانیان، بیشترین نقش را در همراهی با اعمال و اقدامات اردشیر در تشکیل دولت ساسانی و برقراری نظام «یک خدایی» عمل کرد. تنسر در مقام موبد موبدان، لقب پوریوتکیش - از نخستین آموزرگاران دانش‌های دینی - را داشت و شخصیتی است که اکثر منابع از او به عنوان هیربدان هیربد نیز نام برده‌اند و او را مشاور ویژه و راهنمای دلسوز و بزرگ اردشیر در امور دینی و سیاسی کشور معرفی می‌کنند. (شعبانی، مروزی کوتاه بر تاریخ ایران، ۱۳۸۰: ۲۴۶) به ویژه در حیطه دخالت و نفوذ وی همان بس که بهترین نمونه یعنی نامه‌ای از او به گشنسب فرمانروای طبرستان - که نسبت به عملکرد و بدعت‌های اردشیر مظنون بود - در دست است که بیشترین نقش را در به اطاعت واداشتن گشنسب نسبت به اردشیر داشته است.

از آنجا که در کتیبه‌های همزمان با این دوره ذکری از «تنسر» به میان نیامده است، عده‌ای او را شخصیتی افسانه‌ای می‌دانند که نویسندگان «نامه تنسر» در دوره انوشیروان، جهت کسب حیثیت و اعتبار بیشتر برای نوشته خود، که جهتی خاص را در مسائل عصر خسرو اول، دنبال می‌کند آن را به تنسر خیالی و به عهد اردشیر نسبت داده‌اند. در واقع از نظر ایشان، تنسر بر جایگاه کرتیر تکیه زده است و اقدامات کرتیر را به تنسر خیالی و به زمان اردشیر نسبت داده‌اند. با این وجود برخی معتقدند «تنسر» باید لقب «ابرسام»، وزیر اردشیر بوده باشد که در عین حال از مقام مذهبی بالایی که «هیربدان هیربد» باشد، نیز برخوردار بوده است. (شعبانی، مروزی کوتاه بر تاریخ ایران، ۱۳۸۰: ۲۴۷)

نامه تنسر به پادشاه طبرستان به وسیله ابن مقفع و از روی متن پهلوی به عربی ترجمه شده است ولیکن اصل عربی آن از بین رفته است و فقط خلاصه‌ای از متن فارسی آن که از عربی ترجمه شده و به وسیله ابن اسفندیار در

^۱ - تنسر: یعنی کسی که «تن‌ها را سر بوده است».

^۲ - کرتیر: یعنی «قاطع و برنده».

مقدمه تاریخ طبرستان نقل شده است وجود دارد؛ در این اثر برای موجه جلوه دادن نظم موجود، پیوسته از روند خاصی پیروی شده است چنان‌که خشونت و استبداد شاه ساسانی با ضرورت تحکیم دین و اخلاق توجیه می‌گردد. نامه تنسر حاوی مطالب تاریخی، سیاسی و اخلاقی است و به صورت مکاتبه‌ای که بین هیربد هیربدان یعنی تنسر و پادشاه طبرستان، گشنسب، شده است. تنسر آن پادشاه را که در اطاعت کردن از اردشیر مردد و از اوضاع سلطنت جدید بی‌اطلاع بوده است، به اطاعت خوانده و هم مردم زمان را در مباحث مذکور تعلیم داده است. نامه تنسر «در واقع از جنس اندرزهایی است که در عهد خسروان می‌نگاشته‌اند و تاریخ نگارش این نامه هم زمان خسرو اول است نه عصر اردشیر بابکان»؛ (کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ۱۳۷۴: ۱۰۳) این نظر کریستن سن^۱ است. اما بویس،^۲ با توجه به خصوصیات شفاهی بودن و سینه‌به‌سینه حفظ شدن ادبیات پهلوی، بر آن است که این نامه گرچه در اصل به زمان اردشیر تعلق دارد، ولی در زمان‌های گوناگون، به ویژه در دوران انوشیروان و پس از آن، دچار دست‌کاری‌هایی شده و مطالبی بر آن افزوده شده و تغییراتی مطابق وضع زمانه در آن داده شده است. تردیدی نیست که ابن‌مقفع نیز بخش‌های از آن را که مطابق پسند مسلمانان نبوده، در هنگام ترجمه حذف کرده است و در ترجمه فارسی نیز ابن اسفندیار، بنا به ذوق و سلیقه ادبای دوران خود، اشعار و امثال عربی و آیات قرآنی و اشعار فارسی را به آن افزوده است.

ج) خطبه‌های هنگام جلوس بر تخت سلطنت

بنا بر منابع دوران اسلامی، شاهان ساسانی در هنگام جلوس خطبه‌ای ایراد می‌کردند. اصل پهلوی این خطبه‌ها، که احتمالاً به قلم دبیران آن عهد نوشته می‌شد، در دست نیست. اما در منابع مذکور غالباً خلاصه یا بخش‌هایی از آنها به ترجمه عربی یا فارسی نقل شده است. فردوسی در آغاز سلطنت هر پادشاه، خطبه جلوس او را آورده است. ثعالبی^۳ نیز به اختصار، این خطبه‌ها را نقل کرده است. از این رو، احتمال دارد که این خطبه‌ها در خدای نامه پهلوی نیز وجود داشته است. در دیگر کتب تاریخ و ادب نیز گهگاه به این گونه خطبه‌ها برمی‌خوریم. مسعودی (مسعودی، مروج الذهب، ۱۹۶۵-۱۹۷۹م: ج ۱، ۳۲۶) سخنان شاهان را در هنگام تاجگذاری در کتاب خود، اخبارالزمان، گردآوری کرده بود.

در نه‌ایه‌الأرب خطبه اردشیر بابکان (نه‌ایه‌الأرب، ۱۳۷۴: ۱۹۶-۱۹۳) و نیز خطبه کوتاه بهرام گور (نه‌ایه‌الأرب، ۱۳۷۴: ۲۶۳-۲۶۲) آمده است؛ خطبه جلوس شاه اخیر را نظامی (نظامی، هفت پیکر، ۱۳۵۴: ۹۹-۱۰۰) نیز آورده است. جهشیاری (جهشیاری، الوزراء و الکتاب، ۱۳۵۷هـ/۱۹۳۸م: ۸-۹) چند جمله نصیحت‌آمیز را از خطبه

^۱ - Christensen

^۲ - Boyce

^۳ - ثعالبی در موارد گوناگون به آن اشاره کرده است.

خسروپرویز خطاب به وزرایش نقل کرده است. در شاهنامه، مفصل‌ترین خطبه از انوشیروان است. یکی از خطبه‌های مفصل، خطبه هرمز پسر انوشیروان است که دینوری (دینوری، اخبار الطوال، ۱۸۸۸م: ۷۷) آن را نقل کرده است. خطبه‌های شاهان معمولاً مشتمل بر تمجید خرد و عدالت، وعده نیکوکاری به رعیت، اجرای عدالت، بخشایش بر مردم، توقع فرمانبرداری از رعیت و اندرزهایی درباره اداره مملکت به کارگزاران است. در این آثار، گاه به برنامه شاه نیز اشاره شده است؛ به عنوان مثال، طبری (طبری، تاریخ الرسل و الملوك (تاریخ الطبری)، ۱۸۷۹-۱۹۰۱م: ج ۱، ۸۹۷-۸۹۶) خطبه انوشیروان را نقل کرده است که مهم‌ترین مطلب آن اعلام مبارزه او با مزدکیان است.

(د) توقیعات

توقیع^۱ جمله یا جملات کوتاه حکمت‌آمیزی است که از قول شاهان و فرمانروایان معمولاً در پاسخ به گزارشی یا سؤالی، که اغلب به صورت مکتوب و گاه شفاهی بوده، نقل شده است. گاه نیز احکام و فرمان‌هایی که صادر می‌شد، متضمن توقیعی از شاه بود. ابن‌قتیبه دینوری آورده است که انوشیروان به دبیر خود دستور داده بود که در فرمان‌هایی که برای انتساب افراد به مناصبی صادر می‌شد، به اندازه چهار سطر جا خالی بگذارد تا شاه به خط خویش در آنجا توقیع بنویسد و چون دبیر فرمان را می‌آورد، وی به خط خویش این توقیع را می‌نوشت: «بر نیکان به مهربانی حکومت کن، و در اداره عوام مردم میل و علاقه را با ترس درآمیز و بر فرومایگان با افکندن ترس در دل‌هایشان فرمانروایی کن» (ابن‌قتیبه، عیون الاخبار، ۱۳۴۳هـ/۱۹۲۵م: ج ۱، ۸).

این سخنان را باید از نوع اندرزهای سیاسی-اجتماعی شمرد که هدف از آنها رهنمود اداره امور مملکت بوده و بعضی از آنها به صورت امثال سایر در آمده است. اصل پهلوی این توقیعات در دست نیست، ولی ترجمه عربی آنها در کتاب‌های ادب نقل شده است. (جاحظ، المحاسن و الأضداد، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م: ۱۶۹؛ بیهقی، المحاسن و المساوی، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م: ۲۸۵؛ جاحظ، الأمل و المأمول، ۱۹۷۲م: ۵۹) توقیعات عهد ساسانی همه منسوب به شاهان این دوره‌اند که عمده آنها عبارت‌اند از:

۱- توقیعات اردشیر: ابوهلال عسکری (عسکری، التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم، ۱۳۰۲: ۲۸) توقیعی را از اردشیر بابکان نقل کرده است. همین توقیع را ثعالبی (ثعالبی، غرر اخبار، ۱۳۶۸: ۴۸۴؛ ثعالبی، آداب الملوك، ۱۹۹۰م: ۷۳؛ ثعالبی، الاعجاز و الایجاز، بی‌تا: ۵۲) نیز آورده است. توقیع دیگری از این پادشاه را ابن‌عبدربه نقل کرده است. (ابن‌عبدربه، عقدالفريد، ۱۴۰۲هـ/۱۹۸۲م: ج ۴، ۲۲۲) طرطوشی (طرطوشی، سراج الملوك، ۱۲۸۹: ۲۱۹) نیز از او توقیعی را نقل کرده و نظیر آن در عهد اردشیر (بند ۶) آمده است.

۲- توقیع نرسی: ثعالبی (ثعالبی، آداب الملوك، ۱۹۹۰م: ۷۳) توقیعی را از او در جواب سؤال این که چرا به آتشکده نمی‌رود، نقل کرده است.

۱- توقیع: معادل پهلوی آن دستینگ (دستینه) بوده است.

۳- توقیع بهرام گور: ثعالبی (ثعالبی، غرر اخبار، ۱۳۶۸: ۵۵۷-۵۵۸؛ ثعالبی، آداب الملوك، ۱۹۹۰م: ۷۳) توقیعی از بهرام گور را نقل کرده است.

۴- توقیع هرمز پسر انوشیروان: طبری (طبری، تاریخ الرسل و الملوك (تاریخ الطبری)، ۱۸۷۹-۱۹۰۱م: ج ۱، ۹۹۰-۹۹۱) از او توقیعی را در مورد آزادی عقاید دینی نقل کرده است.

۵- توقیعات خسروپرویز: ثعالبی (ثعالبی، غرر اخبار، ۱۳۶۸: ۶۸۹ و ثعالبی، آداب الملوك، ۱۹۹۰م: ۷۴) توقیعی از خسروپرویز نقل کرده است که منصور خلیفه آن را اقتباس کرده بود. توقیع دیگری را بیهقی (بیهقی، المحاسن و المساوی، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م: ۵۳۴ و جاحظ، المحاسن و الأضداد، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م: ۵۳) از او نقل کرده است.

۶- توقیع قباد: ابوهلال عسکری (عسکری، التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم، ۱۳۰۲: ۲۸) توقیعی را از او نقل کرده است.

۷- توقیعات انوشیروان: توقیعات شاهان قدیم ایران بیشتر منسوب به خسرو انوشیروان است و اغلب آنها به صورت ترجمه عربی یا فارسی در دست است. ابوهلال عسکری (عسکری، التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم، ۱۳۰۲: ۲۸-۲۹) هشت توقیع و ابن عبدربه (ابن عبدربه، عقدالفرید، ۱۴۰۲هـ/۱۹۸۲م: ج ۴، ۲۲۳-۲۲۲) ده توقیع از این پادشاه را نقل کرده است که بعضی از آنها با هم مطابقت دارند. ابوحیان توحیدی (توحیدی، الامتاع و المؤانسه، ۱۹۴۲م: ج ۲، ۲۴) نیز از قول ابوسلیمان منطقی سجستانی توقیعی را از این شاه روایت کرده است. ثعالبی (ثعالبی، غرر اخبار، ۱۳۶۸: ۶۰۹-۶۰۶ و ثعالبی، آداب الملوك، ۱۹۹۰م: ۱۷۳) دو توقیع و آبی سه توقیع را از او آورده‌اند. (ابن قتیبه، عیون الاخبار، ۱۳۴۳هـ/۱۹۲۵م: ج ۱، ۸؛ عامری، السعاده والاسعاد، ۱۳۳۶: ۳۰۱) تحفه‌الملوك نیز متضمن دو توقیع از انوشیروان به ترجمه فارسی است. فردوسی نیز ۳۴ (یا بنا به نسخه‌های گوناگون ۳۷) (فردوسی، شاهنامه، ۱۳۵۱هـ/۱۹۳۲م: ج ۸، ۲۷۵-۲۶۶ و ۴۳۳-۴۳۲). توقیع انوشیروان را به نظم در آورده و ظاهراً مأخذ او شاهنامه ابومنصوری بوده است. از این رو، احتمال می‌رود که این توقیعات در خدای‌نامه نیز وجود داشته است. بنداری (فردوسی، شاهنامه، ۱۳۵۱هـ/۱۹۳۲م: ج ۲، ۱۶۲-۱۶۱) تعداد ۱۶ توقیع شاهنامه را در ترجمه عربی خود از این کتاب آورده است.

مفصل‌ترین مجموعه توقیعات منسوب به انوشیروان به فارسی، که شامل ۱۷۳ پرسش و پاسخ است، در کتابی به نام «دستورنامه کسروی» یا «توقیعات انوشیروان» گرد آمده است.

(ذ) آیین‌نامه‌ها

آیین نامگ یا ایوین نامگ^۱ عنوان کتاب‌ها و رسالاتی به زبان پهلوی درباره آداب و رسوم دربار، مراتب و مقامات بزرگان دولت و نمایندگان طبقات اجتماعی، قواعد و رسوم بازی‌ها و سرگرمی‌ها، آداب جنگ، آیین‌های برگزاری

^۱ - به پهلوی: āyēn-nāmag/ēwēn-nāmag

جشن‌های ایرانی، مانند نوروز و مهرگان و سده، و موضوعات دینی همراه با ذکر اسطوره‌ها، داستان‌ها، لطیفه‌ها و سخنان حکمت‌آمیز بوده است. هیچ یک از این آیین‌نامه‌ها یا کتاب‌های آیین به تمامی، به زبان اصلی بر جای نمانده است. اما بعضی از آنها، که جنبه غیردینی داشته، در قرون اولیه اسلامی به عربی ترجمه شده است. یکی از انگیزه‌های مهم در ترجمه آنها این بوده است که فرمانروایان اسلامی، به ویژه خلفای عباسی، که در تقلید از رسوم حکومتی و درباری ساسانی می‌کوشیدند، بتوانند از آنها بهره گیرند.

در کتاب‌هایی مانند الفهرست ابن‌ندیم به ترجمه برخی از این آیین‌نامگ‌ها (آیین‌نامه‌ها) با عنوان «کتاب السیر» اشاره شده و به ویژه در ذیل نام ابن‌مقفع آمده است که او کتاب «خداینامه فی السیر» و کتاب «آیین‌نامه فی الآیین» و آبان لاحقی کتاب «سیره اردشیر» و کتاب «سیره انوشیروان» را از فارسی به عربی ترجمه کرده‌اند. (ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۱۹۶)

مشهورترین آیین‌نامه‌های عصر ساسانی عبارتند از:

۱- آیین‌نامه‌ای که مسعودی از آن با عنوان «کتاب الرسوم» یاد می‌کند و آن را کتاب بزرگی می‌شمارد که گاه‌نامه (جدول مناصب دولتی دوره ساسانی) را نیز در برداشته و شمار صفحات آن هزار برگ بوده و به گفته وی، نسخه کامل آن در اختیار موبدان و بزرگان قرار داشته است. (مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۱۸۹۴م: ۱۰۴) ظاهراً همین اثر بوده که، به گفته ابن‌ندیم، آن را ابن‌مقفع با عنوان آیین‌نامه فی الآیین به عربی ترجمه کرده است (ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۱۳۲). اگر چه اصل پهلوی و ترجمه عربی آن از بین رفته است، اما آنچه از آن در کتاب‌های عربی نقل شده است دلالت بر این دارد که این کتاب از زمره کتاب‌های مربوط به آیین فرمانروایی و کشورداری و اخلاق سیاسی و اجتماعی بوده است (ابن‌قتیبه، عیون الاخبار، ۱۳۴۳هـ/۱۹۲۵م: ج ۱، ۱۱۵-۱۱۲).

۲- آیین‌نامه کوتاهی نیز به عربی منسوب به اردشیر ساسانی با عنوان «آیین لأردشیر» در دست است که در آن گفته‌های منسوب به این پادشاه درباره آداب و رسومی که اجرای آنها به ویژه برای طبقه اشراف ساسانی لازم بوده، همراه با سخنان پندآمیز، یاد شده است.

۳- همچنین ثعالبی از آیین‌نامه‌ای با عنوان «کتاب الآیین» (ثعالبی، غرر اخبار، ۱۳۶۸: ۱۵-۱۴) مطلب کوتاهی را درباره درجات اجتماعی مردم در دوران شاهان ایرانی، از جمشید تا انوشیروان، نقل کرده است. بیرونی دو بار به کتاب «الآیین» اشاره کرده است.

۴- افزون بر آیین‌نامه‌های یاد شده، ابن‌ندیم از آیین‌نامه‌های دیگری نیز نام می‌برد، مانند کتاب آیین تیراندازی از بهرام گور یا بهرام چوبین و آیین چوگان‌بازی (ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۳۷۶؛ جاحظ، المحاسن و الأضداد، ۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م: ۳۵۹؛ بیرونی، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ۱۹۲۳م: ۲۱۸).

ر) تاج‌نامه‌ها

تاج‌نامه‌نویسی یکی از گونه‌های پراهمیت سیاست‌نامه‌نویسی در نخستین سده‌های اسلامی است که با اقتدای به نوشته‌های دوره ساسانی تدوین شد. «تاج نامگ» در دوره ساسانی «حاوی نطق‌ها و دستورها و فرمان‌های سلاطین» بوده است.

در کتاب‌های عربی به مطالبی برمی‌خوریم که از التاج یا کتاب التاج نقل شده است و ابن‌ندیم (ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۳۶۶: ۳۶۴) به نام «کتاب التاج و ماتفائلت فیه ملوکهم»^۱ نام برده و آن را از زمره کتاب‌های تاریخ و داستان‌های صحیح یاد کرده، ولی از مترجم آن ذکری به میان نیاورده است؛ در جای دیگر، در میان آثار ترجمه شده ابن‌مقفع، از کتاب «التاج فی سیره انوشروان» یاد کرده است. ابن‌قتیبه نیز هشت قطعه از کتاب التاج را نقل کرده است؛ با این حال، نمی‌دانیم از همان کتاب یاد شده است یا از کتاب دیگری به همین نام؛ این قطعات همگی درباره آیین مملکت‌داری و رسوم درباری است. علاوه بر ابن‌قتیبه، (ابن‌قتیبه، عیون الاخبار، ۱۳۴۳هـ/۱۹۲۵م: ج ۱، ۱۱ و ۱۵؛ ابن‌عبدربه، عقدالفرید، ۱۴۰۲هـ/۱۹۸۲م: ج ۱، ۵، ۲۷، ۴۵، ۵۹، ۶۶، ۸۴ و ۹۶ و ج ۳، ۳۳۱ و ۳۳۵) عامری (عامری، السعادة والاسعاد، ۱۳۳۶: ۴۳۲ و ۴۳۵) نیز دو قطعه از کتاب التاج را نقل کرده که هر دو در موضوع مشورت شاه است.

تاج‌نامه‌نویسی در دوران اسلامی نیز مورد علاقه نویسندگان و ادبای اسلامی قرار گرفت و کتاب‌هایی با این نام به عربی تألیف گردید که معروف‌ترین آن‌ها کتاب التاج منسوب به جاحظ است.

ز) چیستان

از این نوع ادبی که در ادبیات ملل دیگر نیز رایج است و آن را می‌توان در زمره ادبیات اندرزی به شمار آورد، نمونه‌ای در ادبیات پهلوی در دست است که در آن خصوصیات ادبیات شفاهی به خوبی مشهود است.

رساله یوشت فریان و آخت ۲

در اوستا («آبان یشت»، اوستای کهن، ۱۳۸۲: ۷۷-۹۲) آمده است که یوشت از خاندان فریان^۳ برای اناهیتا، ایزد بانوی آب‌ها، در جزیره‌ای در میان آب‌های مَواج رود اساطیری آرنگ، صد اسب نر و هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرد و از او خواست که بر آخت^۴ بداندیش کوردل^۵ پیروز آید و به ۹۹ سؤال دشوار او که خصمانه مطرح شده است،

^۱ - ترجمه: کتاب تاج و فال‌های نیکی که شاهان به آن می‌زنند.

^۲ - به پهلوی: Mādayān ī Yōšt ī Fryān

^۳ - در اوستا: Yōišṭa Fryāna

^۴ - در اوستا: Axti

^۵ - تحت‌اللفظی به معنی «دارای تاریکی».

پاسخ گوید و اناهیتا این آرزوی او را برآورده کرد. بنابراین، معلوم می‌شود که هسته داستان این چیستان قدیمی است ولی جزییات آن، که در اوستا نیامده، به صورت شفاهی حفظ و به فارسی میانه برگردانده شده و سپس به کتابت در آمده است.

نثر این رساله، همانند آثار مشابه آن در ادبیات جهان، روشن و روان است و جملات آن همه کوتاه‌اند. تدوین نهایی این رساله احتمالاً در اواخر عصر ساسانی بوده، اما بعدها در آن دست‌کاری‌هایی صورت گرفته است. حاصل سخن آن که، بسیاری از چیستان‌ها از مقوله «اندرز» به شمار می‌آیند و پاسخ آنها متضمن نتیجه اخلاقی است.

س) تاریخ و جغرافیا

از کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی پهلوی تعداد کمی برای ما به زبان اصلی بر جای مانده است، اما بسیاری از آنها در قرون نخستین اسلامی موجود بوده و نویسندگان اسلامی در تدوین فصول مربوط به تاریخ و جغرافیای ایران از آنها استفاده کرده‌اند. تنها اثر تاریخی به زبان پهلوی، «کارنامه اردشیر بابکان» است.

۱- کارنامه اردشیر بابکان^۱

«کارنامه اردشیر بابکان» نام کتابی است به زبان پارسی میانه (پهلوی) که در زمان شاهنشاهی ساسانی به رشته تحریر در آمد و داستانی درباره به قدرت رسیدن اردشیر بابکان، بنیان‌گذار سلسله ساسانی (۲۲۶-۲۴۱م) است.

این اثر، نثری کوتاه و سبکی ساده دارد که احتمالاً در اواخر روزگار ساسانی در پارس به نگارش در آمده است. از بافت این اثر چنین پیداست که موبدان در تدوین آن نقش زیادی داشته‌اند و ویراستاری رونویسان مسلمان تا اندازه زیادی در حذف عناصر زردشتی این داستان مؤثر بوده است.

کارنامه اردشیر بابکان، برخی جزئیات تاریخی را نیز شامل می‌شود و سبکی داستانی و رمانتیک دارد. محیط رمانتیک آن تحت تأثیر افسانه‌های مربوط به کورش دوم، که در آن زمان در پارس رواج داشته، شکل گرفته است.

اندیشه و سیاست اردشیر را می‌توان در دو جمله خلاصه کرد: «به جای آزادی دوره اشکانی باید نظم و قانون واحدی حکم‌فرما باشد. دین و دولت به هم بسته‌اند و یکی بی‌دیگری نباید».

کارنامه اردشیر بابکان داستان تاریخی است و حاوی مطالبی است مشعر بر وضع ایران پس از درگذشت اسکندر و چگونگی تأسیس سلسله ساسانی توسط اردشیر بابکان؛ این کتاب نمونه‌ای از وقایع‌نگاری عصر خود می‌باشد که در آن رویدادهای تاریخی غالباً با مطالب خیالی توأم شده است؛ همچنین در آن اطلاعات پرارزشی

^۱ - در پهلوی: kārnamag ī Ardaštr ī pābgān

درباره پیدایش مناسبات ملوک الطوایفی در ایران می‌توان یافت مانند مطالبی که درباره آتشکده‌های مقدس زردشتی در آن مندرج است و هر یک از آنها تعلق به یکی از طبقات جامعه داشته است.

در زمانی که حکومت اشکانیان به دلیل اختلافات داخلی و جنگ‌های خارجی ضعیف شده بود و در برابر رومیان کوتاه می‌آمد، اردشیر نوه ساسان، که قبلاً حکمران پارس و نگهبان آتشکده آن بود، به فکر تشکیل شاهنشاهی بزرگی افتاد. وی به مردم می‌گفت که حکومت ملوک الطوایفی موجب آشفتگی اوضاع ایران شده است و نیز رواج ادیان و آیین‌های مختلف، دین زردشتی را تهدید می‌کند. او وعده داد به جای شیوه ملوک الطوایفی و با آمیزش دین و دولت، حکومت مرکزی مقتدری ایجاد خواهد کرد و وسعت مرزهای ایران را به قبل از حمله اسکندر خواهد رسانید. اردشیر تقریباً به وعده‌های خود عمل کرد.

در ضمن، اگر چه بیشتر مطالب این کتاب در ستایش اردشیر بابکان، مؤسس سلسله ساسانی است لیکن بایستی توجه داشت که در دوره‌های بعدی نگارش یافته است (کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ۱۳۷۴: ۱۶۷-۱۶۶ و برای اطلاع بیشتر نک.: کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۵۴).

شرح زندگانی اردشیر در روایت فردوسی، (فردوسی، شاهنامه، ۱۳۵۱ هـ/ ۱۹۳۲ م: ج ۷، ۱۷۲-۱۱۶) طبری، (طبری، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ الطبری)، ۱۸۷۹-۱۹۰۱ م: ج ۱، ۸۳۱-۸۱۳) ثعالبی (ثعالبی، غرر اخبار، ۱۳۶۸: ۴۸۰-۴۷۳) و نویسندگان دیگر دوران اسلامی نیز آمده است. مسعودی آن را با عنوان «الکارنامه» (مسعودی، مروج الذهب، ۱۹۶۵-۱۹۷۹ م: ج ۱، ۲۸۹) ذکر کرده است. روایت فردوسی شباهت فراوانی به روایت پهلوی در کارنامه اردشیر دارد، با این تفاوت که در شاهنامه حوادث با تفصیل بیشتر و شاعرانه‌تری وصف شده‌اند. علاوه بر آن، در این روایت عناصر زردشتی داستان حذف شده و گاه این حذف به نظم منطقی داستان زیان رسانیده است.

۲- شهرستان‌های ایران^۱

شهرستان‌های ایران رساله کوچک چند صفحه‌ای است به زبان پهلوی و تنها اثری است به این زبان که موضوع آن منحصرأً جغرافیای تاریخی شهرهاست. البته در متن‌های دیگر پهلوی همچون بند هشن و دینکرد و گزیده‌های زاد سپرم نیز جای جای از جغرافیای باستانی ایران و خصوصیت نواحی و شهرها سخن رفته است.

در این رساله، ایران شهر، برحسب جهات چهارگانه، به چهار ناحیه شرق و غرب و جنوب و شمال تقسیم شده است. چنین تقسیم‌بندی از زمان خسرو انوشیروان رواج یافته است؛ زیرا به گفته تاریخ‌نویسان دوران اسلامی، این شاه برای هر یک از نواحی چهارگانه سپاهیدی معین کرد.

متن این رساله در متون پهلوی به چاپ رسیده است. مارکوارت^۲ نیز بار دیگر این متن را همراه با آوانویسی و ترجمه انگلیسی و یادداشت‌ها به چاپ رسانیده است. این رساله به فارسی نیز ترجمه شده است.

^۱ - در پهلوی: šahrestānīhā ī Ērān

^۲ - Markwart

خدای نامه

مهم‌ترین اثر تاریخی دوره ساسانی بی‌شک «خدای نامه» است که در آن نام پادشاهان سلسله‌های ایرانی و وقایع ادوار مختلف تاریخی را، آمیخته با افسانه، ضبط کرده بودند. «خوتای نامگ» در نوشته‌های دوره اسلامی «خدای نامه» خوانده شده و «شاهنامه» معادل فارسی و اصطلاح «سیرالملوک» نیز ترجمه عربی آن است. در دربار ساسانی دفاتر رسمی وقایع وجود داشته و صورت مفصل مطالب کتیبه‌های شاپور و نرسی در بایگانی رسمی شاهان ساسانی نگهداری می‌شده است. همچنین در دربار ساسانی کسانی بوده‌اند که روایت‌های تاریخی را افسانه‌وار از حفظ داشتند (نک: فردوسی، شاهنامه، ۱۳۵۱ هـ/ ۱۹۳۲ م: ج ۷، ۳۴۹ به بعد و ج ۸، ۴۱۷ به بعد).

اگر چه «نامه باستان»، پیش از انوشیروان، وجود داشته است اما تدوین خدای نامه را باید به زمان او نسبت داد که دوران تألیف، ترجمه و نهضت ادبی بوده است. (کریستن سن بر این باور است که «خودای نامگ» در آخر عهد ساسانیان و شاید در زمان یزدگرد سوم تدوین شده است؛ نک: کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ۱۳۷۴: ۹۷) در این زمان براساس دفاتر رسمی و نیز با استفاده از سنت‌های شفاهی و رسالات جداگانه‌ای که در مطالب گوناگون مرتبط با تاریخ وجود داشته است خدای نامه تدوین شد. تدوین‌کنندگان آن همچنین از منابع خارجی مانند منبعی سریانی در مورد اسکندر استفاده کرده‌اند. در زمان پادشاهان بعدی ساسانی طبعاً مطالبی بر آن افزوده شد و پس از برافتادن ساسانیان نیز سرنوشت یزدگرد سوم تا کشته شدنش را هم بر آن افزودند.

خدای نامه نه تنها حوادث زمان پادشاهان را در برداشته، بلکه در آن خطبه‌ها و کلمات قصار و وصایای آنان نیز ذکر شده بود. به عنوان مثال، عامری جملاتی را که منقول از عهد شاپور به پسرش هرمز است، به روایت خدای نامه آورده است. (عامری، السعادة والاسعاد، ۱۳۳۶: ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۱۷، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۲ و ۴۳۵)

در دوران اسلامی خدای نامه با عنوان‌هایی مانند سیرالملوک یا سیر ملوک الفرس و غیره به عربی ترجمه شد. از روایت‌های حمزه اصفهانی، ابن ندیم، مقدمه قدیم شاهنامه و دیگر منابع به وجود نه ترجمه و اقتباس از خدای نامه به عربی پی می‌بریم. از قدیم‌ترین مترجمان معروف این کتاب ابن مقفع است. جز او، نویسندگان دیگری نیز خدای نامه یا بخش‌هایی از آن را ترجمه کرده‌اند. ترجمه‌های خدای نامه مأخذ عمده تاریخ‌نویسان دوره اسلامی، مانند طبری، مسعودی، ابن قتیبه، بلاذری، حمزه اصفهانی، ثعالبی و دیگران، بوده است. در ترجمه‌های عربی خدای نامه طبعاً بسیاری از عناصر زردشتی آن حذف گردید. ترجمه‌های خدای نامه به عربی و احتمالاً اصل پهلوی آن مورد استفاده نویسندگان و سرایندگان شاهنامه‌ها به فارسی در قرن چهارم هجری قرار گرفت؛ اینان عبارت بودند از: مسعودی مروزی (شاعر)، ابوالمؤید بلخی (نثرنویس)، مؤلفان شاهنامه ابومنصوری (به نثر) و ابوعلی بلخی (شاعر). فردوسی اساس کار خود را بر شاهنامه ابومنصوری قرار داده، اما از منابع دیگر، به ویژه از روایات سینه به سینه، نیز استفاده کرده است.

نتیجه‌گیری

سیاست‌نامه‌نویسی یا اندرزنامه‌نویسی سیاسی شیوه و الگویی از حکمرانی است که از ایران عصر ساسانی به ایران دوره اسلامی منتقل شده است. پندنامه‌های سیاسی با هدف تأثیرگذاری و ایجاد تعادل در رفتار سیاسی نگاشته شده است و در نوع خود منبع عظیمی از استخراجات و تأملات در اندیشه سیاسی ایران به شمار می‌رود؛ به بیان دیگر، برخی از آثاری که در زمینه سیاست و تأملات سیاسی در متن ایران پدیدار شد با این هدف به رشته تحریر در آمد که چگونگی رفتار مناسب را در زندگی سیاسی به صاحبان قدرت یا تمام کسانی که در تولید، توزیع و اعمال قدرت نقش داشتند، خاطرنشان سازد. به این ترتیب، منظور از تولید و نگارش اندرزنامه‌نویسی سیاسی «تولید رفتار سیاسی مناسب، حفظ وضع سیاسی موجود و دست یافتن به وضع سیاسی مطلوب» است.

به بیان دیگر، موضوع سیاست‌نامه‌ها امر سیاسی و مناسبات قدرت است. سیاست‌نامه‌نویسان، به طور کلی، درباره دست یافتن قدرت سیاسی، شیوه‌های نگهداری آن، راه‌های پیشگیری از شورش و نگهداشتن سر رعیت در چنبر اطاعت ملک بحث می‌کنند؛ مدار این نظم و سازماندهی قدرت متمرکز، شخص سلطان خودکامه است که در رأس هرم قدرت سیاسی قرار دارد و خواستار رواج و نیرومندی دین حاکم می‌باشد.

حکمای ایرانی آبادانی سرزمینی را در الگویی از شیوه حکمرانی می‌جستند که به کمک عقلانیت و اعتدال بتواند امنیت و عدالت را در جامعه ساری و جاری سازد. به همین منظور، حکمای ایرانی از همه سبک‌ها و قالب‌های ادبی نافع و نافذ روزگار خود که به زیور اخلاق آراسته بود، برای نگارش اندرزنامه‌های سیاسی، تا نیل به مقصود، بهره جستند. حکمای ایرانی سعی داشتند تا از این طریق، نقشه فکری آبادانی سرزمینی و تداوم حکومت‌های ایرانی را طراحی کرده باشند.

منابع

- ابراهیم حسن، حسن (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: جاویدان.
- ابن بلخی. فارسنامه (۱۳۳۹هـ/۱۹۲۱م). به کوشش گای لسترنج و رینولد الن نیکلسون. لندن: لوزاک.
- ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم (۱۳۴۳هـ/۱۹۲۵م). عیون الاخبار. ۲ جلد. بیروت: بی‌نا.
- ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق (۱۸۷۲م). الفهرست. به کوشش فلوگل و مولر. لایپزیک، بی‌نا.
- ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق الفهرست (۱۳۶۶). ترجمه محمدرضا تجدد. تهران: امیرکبیر.
- اوستای کهن (۱۳۸۲). تحقیق و پژوهش رضا مرادی غیاث‌آبادی. شیراز: نوید شیراز.
- بیرونی، ابوریحان (۱۹۲۳). آثارالباقیه عن القرون الخالیه. به کوشش زاخو. لایپزیک: بی‌نا.
- بیهقی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۰هـ/۱۹۷۰م). المحاسن و المساوی. به کوشش شوالی. بیروت: بی‌نا.
- تاریخ سیستان (۱۳۱۴). به کوشش ملک‌الشعرا بهار. تهران: کلاله خاور.
- توحیدی، علی بن محمد [ابوحیان] (۱۹۴۲م). الامتاع و المؤانسه. ۳ جلد در ۱ مجلد. به کوشش احمد امین و احمدالزین. قاهره: لجنه التألیف و الترجمة و النشر.
- ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۸۱هـ/۱۹۶۱م). التمثیل و المحاضره. تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو. قاهره: داراحیاء الكتب العربیه.
- ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸). غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم (تاریخ ثعالبی). با مقدمه زتنبرگ. دیپاچه از مجتبی مینوی. پیشگفتار و ترجمه محمد فضائلی. تهران: نشر نقره.
- ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۹۹۰). آداب الملوك. تحقیق جلیل العطیه. بیروت: بی‌نا.
- ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. الاعجاز و الایجاز. بیروت: بی‌نا، بی‌تا.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۸۹۸م). المحاسن و الاضداد. به کوشش فان فلوتن. لیدن: بریل.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۳۸۴هـ/۱۹۶۵م). رسائل (رسائل الجاحظ). ۲ جلد در ۱ مجلد. به کوشش عبدالسلام محمدهارون. قاهره: مکتبه الخانجی.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۹۷۲م). الأمل و المأمول. تحقیق رمضان ششن. بیروت: بی‌نا.
- جهشیاری، ابوعبدالله محمدعبدوس. الوزراء و الکتاب. تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلبی. قاهره: مطبعه مصطفی الحلبی و اولاده، ۱۳۵۷هـ/۱۹۳۸م.
- دینوری، ابوحنیفه احمد. اخبار الطوال. به کوشش ولادیمیر جرجاس. لیدن: بریل، ۱۸۸۸م.
- رسائل البلغاء. به کوشش کردعلی. قاهره: بی‌نا، ۱۳۷۴هـ/۱۹۵۴م.
- شعبانی، رضا. مروری کوتاه بر تاریخ ایران. تهران: نشر سخن، ۱۳۸۰.

طبری، محمدبن جریر (۱۸۷۹-۱۹۰۱م). تاریخ الرسل و الملوك (تاریخ الطبری). ۱۵ جلد. به کوشش دوخویه. لیدن: بریل.

عامری، ابوالحسن محمد. السعاده و الاسعاد (۱۳۶۶). به کتابت و مباشرت مجتبی مینوی. تهران: بی‌نا.
عبدربه، شهاب‌الدین احمد بن (۱۴۰۲هـ/۱۹۸۲م). عقدالفريد. ۷ جلد. به تصحیح احمد امین، احمد الزین و ابراهیم الابیاری. بیروت: لجنه التألیف و الترجمة و النشر.

عسکری، ابوہلال (۱۳۰۲). التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم. بی‌جا: التحفه البهیه.
عهد اردشیر (۱۳۴۸). به کوشش احسان عباس. ترجمه محمدعلی امام شوشتری. تهران: انجمن آثار ملی.
فردوسی، ابوالقاسم (حکیم) (۱۹۶۰-۱۹۷۱م). شاهنامه. ۹ جلد. زیر نظری. آ. برتلس. مسکو: بی‌نا.
فردوسی، ابوالقاسم (حکیم) (۱۳۵۱هـ/۱۹۳۲م). الشاهنامه. ۲ جلد در ۱ مجلد. ترجمه الفتح بن علی بنداری. قاهره: درالکتب المصریه.

کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۵۴). متن و ترجمه فارسی بهرام فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران.
کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۷۴). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
مجم‌التواریخ و القصص (۱۳۱۸). به تصحیح محمدتقی بهار. تهران: کلاله خاور.
مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۶۶هـ/۱۹۸۷م). تجارب‌الامم. ۲ جلد. به کوشش ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۹۶۵-۱۹۷۹م). مروج الذهب. ۲ جلد. به کوشش شارل پلا. بیروت: بی‌نا.
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۸۹۴م). التنبيه و الاشراف. به کوشش دوخویه. لیدن: بریل.
نظامی (۱۳۵۴). هفت پیکر. به تصحیح وحید دستگردی. تهران: بی‌نا.
نهایه‌الأرب فی اخبار الفرس و العرب (۱۳۷۴). به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: بی‌نا.



The Continuity of Various Types of Political Advice Letters in Iran (From the Sasanian Era to the Early Islamic Centuries)

Mohammad Kapelle,^۱ Abolqasem Esmailpour Motlaq,^۲ Reza Shaabany SamghAbadi^۳

Received: ۰۵ March ۲۰۲۵

Accepted: ۱۷ April ۲۰۲۵

Abstract

On the one hand, the Sasanian culture was the heir to the cultural traditions of Achaemenid Iran, which remained stable in the homeland and birthplace of the Sasanians in Persia, and on the other hand, it was the successor to the culture of the Seleucids and Parthians, which manifested themselves in the manifestations of ancient Greek civilization. Since Iran was located between the Eastern Roman Empire and India and China during the Sasanian period, it was an intermediary for trade between the aforementioned countries, which resulted in exchanges between neighbors in terms of industries, literature, and advances in science and technology at that time. Therefore, it should not be assumed that the Sasanian culture and civilization were formed solely by the Sasanians. It is obvious that other nations, who had been under the rule of the Sasanians for many years, also had a share in creating such a great civilization. One of the cultural and civilizational indicators of Iran during the Sassanid era was the development of writing political advice letters under the title "Henderz or Pandanamak" addressed to kings and princes. Political advice letters are an important stage in the development of political thought and the presentation of traditional governance practices in Iran. These advice letters were compiled and written in the context of why and how to acquire political power, maintain and continue it, and introduce a governance model in the territorial area of Iranshahr. An important point is the reason for the connection between wisdom and Iranian governance in ancient political advice letters. The writing of this article was carried out using the method of historical research; the method of collecting library materials and the method of compiling and writing the materials was also descriptive-analytical. It seems that Iranian sages sought the development of a land in a model of governance that could establish and maintain security and justice in society with the help of rationality and consultation. For this purpose, Iranian sages used all the beneficial and influential literary styles and formats of their time to write political advice letters until they achieved their goal.

Keywords: Political advice, Ancient Iran, Iranian wisdom, governance, literary styles and formats, early Islamic centuries.

^۱- PhD student in Historical Archaeology, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.

^۲- Professor of Ancient Culture and Languages, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding author): esmailpour^۲@yahoo.com.

^۳- Professor of Post-Islamic Iranian History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.